

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نیسان

۲۲ نومبر ۲۰۱۱

## شیرستان

خبرنگار سرگردان در لویه جرگه خبرنگار با کرتی پخته بی گرم و بوت های نوک دراز و قیافه متبسم که اندک تصنعی می نماید در میان مدعوین در حرکت است و می خواهد گزارشی را که مدیر روزنامه برایش دستور داده باید با روحیه مثبت و خوشبینانه باشد، تهیه کرده و به چاپ بفرست.

در اولین نگاه چشمش به خانمی می افتد که در موبایلش مصروف صحبت است و غش غش خنده می کند با کمی جرأت از خنده خانم به سویش نزدیک شده و می ایستد، که حرف های او تمام شود.

- سلام

- سلام

- با عرض معذرت نام من شامل کلیشه است و می خواهم از طرف روزنامه دنیای گل و گلزار با شما مصاحبه کنم ، زن که نام روزنامه برایش آشنا است خنده ای گل و کشادی به جوانک تحویل می دهد و با اشاره سر قبول می کند

- خانم لطفا خود را معرفی کنید.

- اسم من ..... شیردخت است

- خانم شیردخت می شود از روحیه لویه جرگه و چگونگی تدویر جلسات به خوانندگان معلومات بدهید

- همانگونه که خودتان می بیند مردم به بسیار شوق و ذوق به لویه جرگه می آیند و این فرصت خوبی است که باهم به تبادل نظر می پردازیم و کلان های مملکت خود را از نزدیک زیارت می کنیم.

- خانم شیردخت به نظر شما پیمان ستراتیژیک با امریکا خوب است یا چه ؟

- که میگه که بد است بسیار خوب است، شما ببینن اگه همی امریکا کتی ما ستراتیژیک نداشته باشه باز زن های افغان کی می توانند از خانه های خود برآیند .

- تشکر خانم شیردخت از نظرتان

خبرنگار با خاموش کردن ضبط صوت به طرف دیگر می رود و شیردخت باز به قصه موبایلش و فرقر خنده اش مصروف می شود.

**- ببخشید شما خودتان را معرفی می کنید**

- نام مه شیرمرد است

**- آقای شیر مرد به نظر شما لویه جرگه می تواند که در پیمان ستراتژیک با امریکا ممد واقع شود**

- ها چرا نمی تواند ما تمام نمایندگان مردم که بگوئیم هان باز هانست دیگه هربار لویه جرگه برای گپ های کلان کلان دایر می شود ما از کیلو متر ها آمده ایم که همراهی رئیس جمهور کله شور بتیم. خبرنگار خلاف دستور مدیرش دلش مالش می رود که سؤال دل خود را نیز پرسان کند و تیپ را گل کرده سؤال می کند.

**- محترم شیر مرد من شما را در جمع وکلای معترض که به پارلمان شوراها و ولایتی راه نیافتند نیز زیارت کرده بودم حالا شما را چطور اینجه می بینم**

- بچه برو سؤال های زیاد نکن ما همو وقتام می خواستیم خدمت کنیم حلالم دیگر باز ای هنر رئیس صایب است که ما را ده کجا لایق می بینه

خبرنگار در حالیکه کمی وارخطا شده صایب صایب گفته دور می شود و متوجه می شود که دست های شیر مرد چرب و برنج پر است .

وی بدون اینکه بداند واقعا چه سؤال کند تنها دو سؤال را در مغزش ته و بالا می کند و باقی سؤال ها را دردلش گورکرده می رود و کوشش می کند که ناغلطی از دهنش بر نیاید.

به طرف دیگر ساختمان لویه جرگه حصاری از مردان برهنه پا با دستارهای قاق و تودار را می بیند و به همان طرف می رود

**- معذرت میخوامم می شود دوستان جمع شده اینجا خودشان را معرفی کنند**

- اسم من شیریار گردن شکن است

- زه هم زمرک پوزه مات یم

- برادر من هم شیرک ددمنش استم

**- بسیار خوب بسیار خوب از آشنایی با شما خوشحال شده ام می خواهم از زبان شما بشنوم که وقتی به خیر از این**

**لویه جرگه به سوی آبادی های خود می روید؛ چه پیامی به مردم خود دارید؟**

"- من برای مردم خود میگم که همی امریکانی که استند بد مردم نیستند در قریه ما آوازه کفر دولت بالا بود اما از روزی که آمدیم ده ای چه همه در خدمت ماس کل مردم نماز میخانن برای وضو و تکلیف های شرعی کل گپ ها جور اس ، نان فریمان هرطرف در خدمت ماس کتی ما کسی گپ بد نزده ما ره کسی به زامت نساخته و آگه همیتو باشد ما خو غرض والله آگه داشته باشیم "

"- ها مام به تأنید گپ های برادر خود میگم که آگه امریکا دیگه شوده خانه های ما نیایه و تلاشی نکنه باز ما خو کتیش کار نخاد داشتیم "

خبرنگار باز دلش جغو می زند و تیپ را گل کرده سؤال می کند

**اما نگفتین که چند وخت پیش در قریه تان چند فامیل درمباران کشته شدند و گفتند که از خاطر طالب سری شما حمله شده بود**

شیریار به طرف شیرک می بیند و شیرک به زمرک پاس می دهد.

جواب زمرک هم چنین است

"- والله ده جنگ خونان و حلوا تقسیم همیشه حالی که ما را رئیس صایب جمهور عزت داده باز مام لنگیشه در زمین نمی زنیم حالی گردن پت کده که در امی گپ مره پیش امریکا نشرمانین مام ننگ داریم و ناموس ندیدی که مره ۳۹ ره چیتو اوسو کدیم باز کتی رئیس جمهور خود خو هیچ بی ننگی کده نمی تانیم هرچه که بگویه قبولش می کنیم باز همی پلو و پیسه اش سری ما حرام میشه ما خو حرام خور نیستیم بیادر چی فکر کدی." "خبرنگار که می بیند طرف کمی جدی شده با لبخند می گوید بسیار تشکر از مصاحبه تان به طرف اتاق کمپیوتر می رود که مصاحبه را روان کند.

سرش از همه سؤال های بی جواب و جواب های شنیده گی پر است، مغزش دانگ دانگ صدا می کند و قبلش تلپ تلپ می زند ولی می رود که مصاحبه را رونویس کرده برای چاپ بفرستد.

شب که به خانه می رود از شدت سردردی نمی تواند نان بخورد ، مادرش با نگرانی به او چشم دوخته و می گوید: شامل جان کارهایت بسیار زیات اس؟

- ها مادر جان

..و به خواب می رود

در خواب می بیند که درسالون لویه جرگه است و در پشت تریبیون یک شیر با کلاه قره قلی غرمی زند و مایک را می جود وارخطا می شود و می خواهد که حرف های شیر کلاه دار را بشنود و یک مصاحبه و خبر جور کند اما هیچ گپ شیر را نمی فهمد در حالی که عرق کرده و نگران است که کارش را مبادا خوب انجام ندهد به طرف راست خود می بیند که یک شیر با لب های سرخ و چوری های طلا به دستش غش غش می خندد و موبایل را با چنگالهپیش می فشارد و غر نیز می زند به طرف دیگر لویه جرگه، شیر های لنگی دار و نکتائی دار را می بنند که دور غوری های برنج می گردند و دم هایشان را تکان می دهند دلش تنگ می شود می خواهد با کسی مصاحبه کند و کسی حرفش را بفهمد اما همه به زبان دیگر صحبت می کنند که او نمی فهمد دویده دویده از سالون می برآید از عجله کرتی پخته ئی خود را هم در دهلیز فراموش می کند و می خواهد به اداره روزنامه برود و شکایت کند که ترجمان کار دارد و هیچ چیز را یادداشت کرده نمی تواند. وقتی به دفتر می رسد و به اتاق مدیرش، دلش قرار می گیرد بی اجازه به اتاق داخل می شود با حالت نیمه فریاد صدا می کند:

"صایب صایب در لویه جرگه کله گی شیر شدن مه گپ هایشانه نمیفامم" مدیر روی چوکی چرخکی نشسته و رویش به طرف دیوار است و می گوید:

"تو باید شیر باشی که گپ های شیراره بفامی. موشه چی غرض به جلسه شیر ها" و از پشت میز بلند شده سر او چیغ می زند ، خبرنگار متوجه می شود که او هم غر می زند و دندانهایش را برای او نشان می دهد ، دیگر طاقتش طاق می شود و چیغ می زند مادر !!! مادر جان اونه شیر و از خواب می پرد

مادر پیر سراسیمه به اتاق می آید و میگه: "الله بچیم نی که سیاهی پخشت کرده بسم الله بسم الله" ولی خبرنگار با چهره تر شده از عرق و اندکی شرم میگه: "نی مادر جان بسیار مانده شدیم" و باز سرش را در بالش می گذارد و خودش را لعنت می کند که باز فردا به جلسه کاری برود و گزارش تهیه کند.

کابل